معنایی لطیف در آیه «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى»

شاگرد2: در پرنده‌ای که حضرت عیسی درست کرد و به اذن الله در آن دمیده شد، گویا یک پاهای ایجاد شد تا آن روح بیاید. کاملاً هم جسم مادی بود که ظاهر و صورتش به آن صورت بود. چنین چیزی محال است؟ یعنی فقط صرف یک معجزه و امر خارق‌العاده است؟

استاد: ظاهراً حضرت «فَأَنفُخُ»[1] را فرمودند. ای حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمودند «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا»[2]. گاهی ما اینها را همینطور می‌خوانیم، و حال اینکه معلوم نیست. آن استاد در درس اسفارشان «ادعهنّ» را با تأکید می‌گفتند. حضرت ابراهیم عرض نکردند خدایا «ارنی احیاء الموتی». سؤال حضرت چه بود؟ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى»[3] نه «ارنی احیاء الموتی». و لذا خدای متعال نمی‌گوید ببین من الآن زنده می‌کنم! می‌گوید خودت برو بگذار و «ثُمَّ ادْعُهُنَّ»؛ شما آن را صدا بزن. آن وقت «وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»[4]. ایشان در درسشان می‌فرمودند و شاید مکرر هم بود؛ خیلی زیبا بود. بله، مانعی ندارد «فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا» و «ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا» درست است؛ یعنی آن نفخ چکار می‌کند؟ نفخ با «کن فیکون» و با اعجاز، آن اطلاعاتی که یک بدن معمولی انسانها روی مبنای ثابت به وراثت نیاز دارد، روی مبنای تکامل هم به تمام جهشهای ژن ها در طول خلقتی که بوده، نیاز دارد؛ روی هر دو مبنا، به همه اینها نیاز دارد که او با یک «أَنفُخُ» توالید می‌کند و همه را به او می‌دهد؛ منظم می‌کند و اینها را به او می‌دهد. خب به اینها نیاز دارد. آیا ما «أَنفُخُ» را داریم یا نداریم؟ نداریم. فرض بگیریم یک زمانی همه اینها فراهم بشود، در آن صورت، بله؛ آن بدنی می‌شود که می‌تواند پایه بشود تا این بدن از عالم دیگر به کار گرفته بشود و نفس به آن تعلق بگیرد. این فعلاً از بحث ما کاملاً خارج است. در این اصلاً مشکلی نداریم که اینجور چیزی باشد که به تعبیر شما یک گل به اعجاز زنده شود یا به آن چیزی که خداوند متعال علمش را نزد اولیائش قرار داده. در این مشکلی نیست. آنچه که تأکید من است، این است: ما که پایه می‌گوییم یعنی پاهای که فعلاً ما می‌توانیم در فضای عصر خودمان، هوش مصنوعی را به ظهور بیاوریم. در اینجا ما نیاز داریم یک چیزهایی را نشان بدهیم که برای این پایه نیست. آقای تورینگ نگوید که ما با ماشین تورینگ هر چه بخواهید به شما نشان می‌دهیم. و لذا مثل رؤیا و درکهایی که بود، اینگونه است. چند مورد را ذکر کردم؟ یادم نیست.

شاگرد3: فرمودید خواب رمِ و رؤیای کاذبه، منظورتان رؤیای صادقه بود؟

استاد: رؤیای کاذب یعنی رؤیای غیر صادقه. یعنی رؤیایی که پشتوانه‌ای از نفس وارد شده به عالم بالا ندارد. ای بین السماء و الارض دیده ای بعد از برگشتش به زمین است که هنوز وارد بدن نشده. بسیاری از خوابهایی که مزاج به نفس و تمثلات نفس تحمیل می‌کند، همین است. یعنی الآن مزاج در یک شرائطی است که یک چیزهایی برای نفس آمده در سطح بدن مادی متمثل می‌شود. هیچکدام از اینها رؤیای صادقه نیست. خب وقتی شما اینها را مخلوط کنید، به همه آنها خواب می‌گویید و خودتان را هم به یک توجیهی اقناع می‌کنید و در می‌شوید و می‌روید. ولی اگر توقف

کنید و بین اینها جدا کنید و بگویید رؤیای صادق، برای این بدن نیست، برای این پایه نیست، حتی رؤیای صادق برای بعض مراتب نفس نیست و برای یک مرتبه بالای نفس است، نه مرتبه پایین؛ وقتی اینها جدا شود، بحثی که ما داریم روشنتر میشود و هر چه جلوتر میرویم در تصور پایهمحور بودنی که مقصود ما است، مشکلی ندارید.

---

[1] آل عمران ۴۹

[2] البقره ۲۶۰

[3] همان

[4] همان

بازبینی #2
ایجاد شده 15 مه 2025 10:25:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 مه 2025 17:07:51 توسط ... .